

### مذاکره سیاسی در سیره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اصول و اهداف

محمد رضا شاهرودی\* / محمد قاسمی شوب\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۱۷

#### چکیده

مذاکره‌ی سیاسی، روشی خردورزانه برای حل مسألت‌آمیز اختلافات است که از طریق گفت‌وگوی شفاهی یا کتبی میان طرفین درگیر در مسأله‌ای خاص، صورت می‌پذیرد. بررسی سیره‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نوع مواجهه‌ی ایشان با مخالفان خود، نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین راه‌حل‌های ایشان برای رفع منازعات فی‌مابین، مذاکره‌ی سیاسی بوده است. اختلاف میان جریان‌های سیاسی و فکری معاصر در اصل موضوع مذاکره و حدود و ثغور آن، ریشه در تفاوت برداشت‌های این جریان‌ها از متون و منابع تاریخی-روایی مرتبط با سیره‌ی سیاسی معصومان (علیهم السلام) دارد. از جمله مذاکرات قابل تأمل در سیره‌ی امام علی (علیه السلام)، مکاتبات سیاسی آغاز خلافت ایشان با معاویه و مذاکرات مرتبط با جریان صفین و حکمیت است. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، منابع تاریخی-روایی مرتبط با سیره‌ی سیاسی امیرالمؤمنین (علیه السلام) مورد بررسی قرار گرفته و با مروری بر جریان مذاکرات سیاسی ایشان، مهم‌ترین اصول مذاکرات سیاسی که آن حضرت بدان اهتمام داشته، به سه گونه: «روانی-پنداری»، «رفتاری-کرداری» و «گفتاری-بیانی» نامبردار و تبیین گردیده؛ همچنین مهم‌ترین اهداف امام (علیه السلام) از انجام این مذاکرات، «اعلام التزام به اصول در جبهه‌ی حق»، «روشنگری در مورد اتهامات»، «جلوگیری از وقوع جنگ»، «بصیرت‌افزایی یاران مخالف» و «رسیدن به توافق برای ضوابط حکمیت» شناسایی و معرفی شده است.

\* mhshahroodi@ut.ac.ir

\*. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

\*\* دانش‌آموخته‌ی دکتری علوم قرآن و حدیث و پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام) (نویسنده مسئول)

mohammadkonkoor@gmail.com

## مقدمه

گفت‌وگوی طرفینی میان دو جریان متخاصم در حوزه سیاست که از آن به «مذاکره‌ی سیاسی» یاد می‌شود، راه حلی مسالمت‌آمیز و خردورزانه برای حل اختلافات و تفاهم میان طرفین، در راستای اداره‌ی بهینه‌ی امور کشورها و روابط بین حکومت‌ها است. با بررسی سیره‌ی سیاسی معصومان (علیهم‌السلام) در نوع مواجهه‌ی ایشان با انواع گوناگون مخالفانی که داشته‌اند، به یقین می‌توان دریافت که یکی از مهم‌ترین راه‌حل‌هایی که ایشان برای رفع منازعات فی مابین برگزیده‌اند، مذاکره‌ی سیاسی با مخالفان بوده است.<sup>۱</sup> اختلاف میان جریان‌های سیاسی و فکری معاصر، در اصل موضوع مذاکره‌ی سیاسی و حدود و ثغور آن، ریشه در اختلاف برداشت‌های این جریان‌ها از متون و منابع تاریخی-روایی مرتبط با سیره‌ی سیاسی معصومان (علیهم‌السلام) دارد؛ لذا با عنایت به حُجَّتِ داشتن و لازم‌الاجتناب بودن سیره‌ی معصومان (علیهم‌السلام)، ضرورت دارد منابع معتبر تاریخی-روایی فریقین، به منظور دستیابی به الگویی صحیح در باب مذاکره‌ی سیاسی مورد بررسی و پژوهشی دقیق و بنیادین قرار گیرد. با بررسی متون و منابع معتبر مرتبط با سیره‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌توان به مذاکرات ایشان با مخالفان-یعنی کسانی که در باور، عقیده و رفتار با آن حضرت متفاوت بوده و از منظر فکری، عقیدتی و سیاسی با ایشان اختلاف جدی داشته‌اند- دست یافت. چه این که ایشان در دوران حکومت خود، در مواجهه با مخالفان، از ابزار مذاکره‌ی سیاسی بهره برده و این روش مسالمت‌آمیز را بر منازعه و قتال، مقدم دانسته است. این نوشتار با بررسی منابع تاریخی-روایی<sup>۲</sup> مرتبط با سیره‌ی حکومتی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و مذاقه در آن‌ها، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری کتابخانه‌ای منابع، نوع عملکرد امام (علیه السلام) در مذاکره‌ی سیاسی با مخالفان را به طور کامل بررسی نموده و مهم‌ترین اصول و اهداف متصور از مذاکره‌ی با مخالفان را ارائه کرده است. در این پژوهش پس از ارائه‌ی گزارشی از پیشینه‌ی پژوهش، ابتدا مروری اجمالی بر دو بُرهه از حیات سیاسی امیرالمؤمنین (علیه السلام)



۱. برای تبیین این مطلب، رک: رساله‌ی دکتری «محمد قاسمی شوب» با راهنمایی دکتر محمدرضا شاهرودی با عنوان «مذاکره‌ی سیاسی با مخالفان، در سیره پیامبران و امامان (علیهم‌السلام) بر پایه روایات فریقین»، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.  
 ۲. نکبه: ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۸؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۵۳-۵۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۱۲؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۴۸۹؛ دینوری، ۱۳۶۸ ش، ص ۱۵۵-۱۸۹؛ منقری، ۱۴۰۴، ص ۴۷۸-۴۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲، ص ۵۵۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۱۰۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۱۱۱؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۲۰، ص ۳۰۴-۳۰۳.

که در آن، جریان مذاکرات سیاسی رخ داده، صورت می‌پذیرد و در ادامه مهم‌ترین اصول و اهداف آن امام علیه السلام از این مذاکرات، مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

### پیشینه تحقیق

در خصوص مذاکراتی سیاسی با مخالفان، اثری که در آن به صورت جامع، به اصول و اهداف مذاکراتی سیاسی بر اساس سیره‌ی حکومتی امام علی علیه السلام پرداخته شده باشد، وجود ندارد؛ گرچه در برخی آثار، اشاراتی محدود به برخی ابعاد مذاکره و سیره‌ی سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام و بررسی نوع مواجهه‌ی سیاسی آن حضرت با مخالفان در نهج البلاغه، گردیده است. در این زمینه، می‌توان از سه اثر نگاشته شده به عنوان مهم‌ترین تحقیقات صورت گرفته در این حوزه، یاد کرد:

الف) «رضا توکلی محمدی» در مقاله‌ای با عنوان «گونه شناسی فقهی مذاکره سیاسی با دشمنان به استناد تاریخ (با تطبیق بر مذاکره با آمریکا)» با رویکردی فقهی، به بررسی مسئله‌ی جواز یا عدم جواز مذاکره سیاسی با دشمنان پرداخته است. وی با بررسی اجمالی مذاکرات سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام با دشمنان، در نهایت چنین معتقد است که تنها با محقق شدن دو شرط، می‌توان با دشمن به مذاکره پرداخت: ۱- داشتن قدرت و انتفاء انظلام مقابل دشمن ۲- اضطرار عقلایی و ضرورت فقهی (توکلی محمدی، ۱۳۹۵ ش، ۲۵-۴۰). ب) همچنین «سیدعبدالقیوم سجادی» در مقاله‌ی «سیاست خارجی دولت اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام» به بررسی رویکرد سیاست خارجی حکومت اسلامی، در سیره‌ی سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته است. به نظر او، از دیدگاه امام علی علیه السلام، ماهیت روابط خارجی، نه کاملاً جنگ‌محور است و نه صلح‌محور بلکه ماهیت آن، به واسطه‌ی دو بُعدی بودن روابط میان انسان‌ها، مشتمل بر هر دو جنبه است اما باید عنایت داشت که در روابط با سایر حکومت‌ها، همواره مذاکره‌ی سیاسی و صلح، در اولویت قرار داشته و جنگ یک استثنا است (سجادی، ۱۳۷۹ ش، ۳۵-۷۳). ج) نیز «سیدمحمدعلی داعی نژاد» در مقاله‌ای با عنوان «امام علی علیه السلام و اصول برخورد با دشمنان»، به بررسی نحوه‌ی مواجهه‌ی حکومت علوی علیه السلام، با گروه‌های مختلف مخالفان و دشمنان (همچون: قاسطین، ناکثین، مارقین) که با اغراض مختلف، با آن حضرت مقابله نموده بودند، پرداخته است. او در این نوشتار، به برخی اصول کلان حاکم بر نوع برخورد و مواجهه‌ی سیاسی امام علی علیه السلام با انواع مختلف مخالفان، اشاراتی داشته است. اصولی همچون: رعایت حقوق مخالفان، صراحت در مواجهه و برخورد با ایشان و واقع‌نگری، مهم‌ترین مواردی است که نگارنده در این اثر بدان توجه کرده است (داعی نژاد، ۱۳۸۶ ش، ۳۸۷-۳۹۸).

آن‌چه در آثار فوق و نگاشته‌های مشابه، مورد توجه قرار گرفته و در این مقام، از آن با عنوان پیشینه‌ی عام یاد می‌شود، گونه‌شناسی فقهی مذاکره سیاسی، رویکرد امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سیاست خارجی و نوع مواجهه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با مخالفان است. لکن این مقاله در صدد دریافت و ارائه‌ی اصول و اهداف مذاکره به معنای خاص آن، در سیره‌ی سیاسی امام علی (علیه السلام)، با توجه به تمامی ویژگی‌ها و خصوصیات است که در دانش سیاسی بدان عنایت می‌ورزند.

### 1- مروری بر جریان مذاکرات سیاسی در سیره امام علی (علیه السلام)

بررسی منابع معتبر مرتبط با سیره‌ی سیاسی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ما را با دو مصداق مذاکره سیاسی با مخالفان در دوران زمامداری ایشان، آشنا می‌سازد. نخست مذاکرات سیاسی آغازخلافت ایشان با معاویه و دیگری مذاکرات مرتبط با جریان صفین و حکمیت است. نظر به این‌که دو مطلوب اصلی این مقاله، یعنی اصول مذاکره‌ی سیاسی و اهداف شایسته‌ی پیگیری، با خوانش این دو فراز از حیات امیرالمؤمنین (علیه السلام) صورت گرفته است، نگاهی بر این دو مذاکره شایسته می‌نماید:

مذاکره‌ی نخست امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بازه‌ی زمانی اندکی پس از آغاز خلافت ایشان؛ از سال ۳۶ هجری قمری تا شروع جنگ صفین، میان «امام علی (علیه السلام)» با «معاویه بن ابی سفیان» از طریق مکاتبه صورت پذیرفت. در واقع نخستین زمان تقابل امام علی (علیه السلام) با معاویه، به آغاز خلافت ایشان و بحث بر سر ابقاء یا عدم ابقاء وی بر امارت شام بازمی‌گردد. در آن زمان، پیرامون چگونگی برکناری معاویه، اختلاف نظرهایی بین امام (علیه السلام) و یارانش پدید آمد؛ البته برخی از نقل‌های تاریخی بیان می‌کند که امام علی (علیه السلام)، ابتدا معاویه را بر فرمانداری شام ابقا کرد (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۸؛ بلاذری، انساب الأشراف، ۱۴۱۷، ج ۲، ۲۱۲) ولی معاویه حتی این امر را نپذیرفت و تهدید به جنگ کرد (ر.ک: ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۹۷). منقول است که مذاکرات امام علی (علیه السلام) با معاویه، با این حادثه آغاز گردید (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۴۱؛ رجبی دوانی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۱). امام (علیه السلام) در آغاز رجب، از بصره به کوفه آمد و هفده ماه در آن شهر اقامت نمود و در این مدت، مذاکراتی به صورت مکاتبه و نامه‌نگاری، میان ایشان و معاویه و عمرو بن عاص جریان یافت (منقری، ۱۴۰۴: ۸۰) اما در نهایت، این مذاکرات نتیجه‌ای در بر نداشت و طرفین مهیای جنگ با یکدیگر شدند (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۸۹؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۵۵). در مجموع این مذاکره گرچه نافرجام ماند و در ظاهر ثمره‌ای در برداشت اما موجب شناخت متقابل و درک میزان پای‌ورزی طرف مقابل بر مواضع خود بود.

دیگر مذاکره‌ی امام علی (علیه السلام) در اثنای حکومت آن حضرت و پس از جنگ جمل و در پی حوادث مربوط به جنگ صفین و اتفاقات بعد از آن رخ داد که منجر به شکل‌گیری گفت‌وگوهای سیاسی میان نماینده‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) و معاویه با یکدیگر، در قالب حکمیت گردید. (ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۶۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۴۷) جنگ صفین بین امیرالمؤمنین (علیه السلام) و معاویه در سال ۳۷ هجری قمری واقع شد. پس از چند روز درگیری، سپاه معاویه در شرف شکست قرار گرفت. در این شرایط، معاویه به منظور رهایی از شکست، دست به دامن حيله شد و به پیشنهاد «عمرو بن عاص»، دستور داد تا شامیان قرآن‌ها را بر نیزه کنند. در نتیجه‌ی این اقدام، میان یاران امام علی (علیه السلام) اختلاف نظر پدید آمد. پاره‌ای گفتند: «جنگ» و پاره‌ای گفتند: «داوری بردن به قرآن»؛ زیرا آنان ما را به داوری قرآن خوانده‌اند، برای ما جنگیدن روا نیست» در این هنگام جنگ فرو نشست و آتش بس صورت گرفت (منقری، ۱۴۰۴، ص ۴۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲، ص ۵۳۰). با این حيله، در میان سپاه امام علی (علیه السلام) دو دستگی شدیدی پدید آمد؛ بدین شرح که یاران آن حضرت (علیه السلام)، اذعان می‌داشتند که دشمن حکمیت قرآن را پذیرفته است و ما حق جنگ با آنان را نداریم. امام (علیه السلام) به شدت در برابر این سخن ایستاد و اعلام کرد این کار، جز فریب دشمن (و عملیات روانی)، چیزی نیست (منقری، ۱۴۰۴، ص ۴۸۹؛ امینی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۲۲۳) اما تلاش‌های ایشان برای آگاه نمودن یاران مخالف، مؤثر واقع نشد و امام (علیه السلام) به ناچار پس از گفت‌وگوهایی که با این دسته از یارانشان داشتند، به دلیل تفرقه‌ای که میان سپاهشان پدید آمده بود، بناچار نظر ایشان را پذیرفتند و ضمن انصراف از ادامه‌ی جنگ، با پیشنهاد اجرای حکمیت موافقت کردند (نکبه: ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۴۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۴۹؛ رجبی دوانی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۷-۱۹۸). در ادامه، نمایندگانی از جانب هر یک از طرفین، انتخاب شدند؛ یاران بی بصیرت امام، این بار نیز ضمن بی‌توجهی به نظر آن حضرت، ابوموسی اشعری را که فردی ساده لوح بود (ر.ک: شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۴)، به عنوان نماینده بر امام تحمیل کردند. (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۵۸۷) سپس نمایندگان طرفین، بر سر رویه‌ی کار و تعیین چارچوب حکمیت و نگارش آن، به مذاکره سیاسی پرداختند. (ابن اعمش، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۰۱، دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۹۴) در نهایت بر اساس این بخش از مذاکرات سیاسی، متن پیمان‌نامه (یا چارچوب حکمیت) مورد توافق قرار گرفت و منعقد گردید.<sup>۱</sup> سرانجام طبق مفاد این پیمان‌نامه، حکمین در شعبان سال ۳۷ هجری، در «دومه الجندل» گرد هم آمدند (امین

۱. این پیمان‌نامه در ۱۴ بند به نگارش در آمد (برای آگاهی از مفاد این پیمان‌نامه، نکبه: ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰، ص ۱۵۲-

۱۵۳؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۵۳-۵۴)

عاملی، ۱۳۷۶، ص ۶۸۰؛ ر.ک: ابن قتیبہ دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۵۳) و نتیجه حکمیت توسط ابوموسی اشعری و عمرو بن عاص به اینجا رسید که هر دو حاکم - یعنی امام علی (علیه السلام) و معاویه - از خلافت برکنار شوند و هیچ کدام خلیفه نباشد. عمرو بن عاص نیز به ظاهر این امر را پذیرفت اما برای اجرایی کردن نقشه‌ای که در سر داشت، ابوموسی را فریفت و او را برای اعلام نتیجه بر خودش مقدم کرد و به دنبال آن توانست در مقام عمل، با این حيله، معاویه را خلیفه کند. (ر.ک؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲، ۲۵۵؛ امین عاملی، ۱۳۷۶، ج ۴، ۶۸)

## ۲- اصول مذاکرات سیاسی امام علی (علیه السلام)

مراد از اصول مذاکرات در این مقاله، مجموعه قواعد کلی است که امام علی (علیه السلام) در سیره‌ی سیاسی خود هنگام مذاکره، به عنوان یک راهبر در تأمین اهداف حاکمیتی دین به کار برده‌اند. مهم‌ترین اصول مذاکرات سیاسی امام علی (علیه السلام) در سه حوزه‌ی: «روانی-پنداری»، «رفتاری-کرداری» و «بیانی-گفتاری» به شرح ذیل قابل ارائه است.

### ۲-۱- اصول روانی-پنداری

بخشی از اصول مذاکرات سیاسی، دستورالعمل‌های مرتبط با حوزه‌ی فکری و روانی است که با پندار آفرینی و بینش‌دهی صحیح به نماینده‌های مذاکره‌کننده، باعث می‌گردد تا خط فکری و نقشه‌ی راه عملی ایشان در مذاکره، در چارچوب آموزه‌های اسلام ترسیم گردد. مهم‌ترین اصول روانی-پنداری به کار رفته در مذاکرات امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در سیره می‌توان برای آن شاهدهی یافت، به شرح ذیل است:

### ۲-۱-۱- عدم اعتماد نابجا به طرف مقابل

نظر به این که مذاکرات سیاسی اصولاً با دشمنان متخاصمی انجام می‌پذیرد که نباید به ایشان، حُسن ظن داشت و با ذهنیتی خوش‌بینانه به آن‌ها نگریست، پیش از پایان یافتن مذاکره و گرفتن وثائق کافی، اعتماد کردن به ایشان، رویکردی عاقلانه نیست؛ زیرا خوش‌بینی به دشمن، می‌تواند سبب اعتماد یا تمایل به او و در نهایت ضربه دیدن منافع مؤمنان و شکست خوردن ایشان در مذاکرات گردد (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۵۰)؛ بنابراین نمایندگان مذاکره‌کننده همواره باید هوشیاری خود را در رابطه با ترفندهای دشمنان حفظ کنند و به تن دادن دشمن به مذاکره، خوش‌بینانه ننگرند؛ زیرا این امر سبب غفلت از حيله و مکر او می‌گردد. نمونه‌ی آشکار بی توجهی به این اصل، در مذاکرات حکمیت، در مواجهه‌ی ابوموسی اشعری (نماینده‌ی تحمیلی به امام علی (علیه السلام) در مقابل عمرو بن عاص (نماینده‌ی معاویه) قابل مشاهده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دلیل فشارهای دیگران، ناچار شدند که برای مذاکره با

نماینده‌ی معاویه، کسی همچون ابوموسی اشعری را که فهمی سطحی داشت و سیره را از ناسره تشخیص نمی‌داد، انتخاب کنند. وی با اعتماد نابه‌جا به دشمن در مذاکرات سیاسی، موجبات شکست امام (علیه السلام) و انتقال خلافت، از خاندان امامت به شقاوت و تزویر را فراهم آورد (منقری، ۱۴۰۴، ص ۵۰۰-۴۹۹؛ جعفریان، ۱۳۸۱، ص ۱۰۲-۱۰۱).

امام علی (علیه السلام) در نامه‌ی خود به مالک اشتر، پس از توصیه به پذیرش صلح پیشنهادی از جانب دشمن، به وی متذکر می‌شود: «لکن زنه‌ار زنه‌ار از دشمن خود پس از آشتی کردن؛ زیرا گاهی دشمن نزدیک می‌شود تا غافل گیر کند. پس دوراندیش باش و خوش‌بینی خود را متهم کن» (نامه ۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۳، ص ۶۱۰). این يك واقعیت است که در مذاکرات، پیشنهاد صلح از سوی دشمن، همیشه صادقانه نیست و نمی‌توان آن را دلیل بر صلح‌طلبی وی دانست؛ گرچه زبینه است که پیشنهاد صلح شرافتمندانه را پذیرفت ولی دل‌بستن و اطمینان نسبت به آن نیز شایسته نیست. تاریخ گذشته و معاصر، شاهد نمونه‌های زیادی از ضربات غافل‌گیرانه‌ی دشمن پس از صلح با نگاهی خوش‌بینانه است و با این‌که در آموزه‌های اسلام، قاعده‌ی اصلی، حُسن ظن است اما امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «حُسن ظن و خوش‌بینی را در این‌جا کنار بگذار»؛ زیرا طرف مقابل، دشمن است نه دوست (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۱۰۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۱۱۱؛ هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۲۰، ص ۳۰۴-۳۰۳).

#### ۲-۱-۲- عزتمندی

بر پایه‌ی آموزه‌های قرآنی، «عزّت» به معنای حالت صلابت و استحکام در نفس انسان، و به طور کلی، یکی از صفات اهل ایمان، در مقابل کافران و دشمنان خداست که از شکست انسان مؤمن جلوگیری می‌کند<sup>۱</sup> و بر این پایه، یکی از اصول مذاکرات سیاسی در حکومت اسلامی، اصل عزتمندی است که ناظر به اعتماد و اِثاق ایشان به دین مبین اسلام است و لذا باید در روابط با سایر حکومت‌ها، کانون توجه قرار گیرد (رضایی، ۱۳۹۶، ص ۷۷-۷۶). امام علی (علیه السلام) در ابتدای حکومت خود، با پیشگامی برای مذاکره، از موضعی مسالمت‌آمیز و عزتمندانه، گفت‌وگو با معاویه را آغاز نمود اما با گذشت مراحل

۱. خداوند سبحان در آیات شریفه قرآن کریم بارها از لزوم عزتمندی و باور آن در نهاد انسان مؤمن سخن گفته است و آن را البته از لوازم ذاتی ایمان به خدا برشمرده است. از میان این آیات شریفه‌ی: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون/۸)؛ «عزت از آن خدا و پیامبرش (ص) و مؤمنان است ولی منافقان نمی‌دانند» به این موضوع اشاره دارد.

نخستین مذاکرات و علنی شدن سرکشی معاویه، امام علی (علیه السلام) در نامه‌های خود، با رویکردی مقتدرانه در مواجهه با وی، واکنش نشان داد و هنگامی که معاویه در اثنای مذاکرات مکاتباتی با ایشان، روی به تهدید آورد، آن حضرت از موضعی عزت‌مندانه آمادگی خود را برای مقابله، اظهار و او را به جنگی تمام‌عیار دعوت نمود (نکبه: نهج البلاغه، نامه ۱۰ و ۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۳، ص ۱۰۱).

### ۲-۱-۳- استقامت روحی و عدم خودباختگی

مطالعه بر روی سیره نشان می‌دهد که از جمله اصول روانی‌پنداری در مذاکرات سیاسی، استقامت روحی و اعتماد به نفس است و لازمه‌ی تحقق آن، عدم خودباختگی افراد مذاکره‌کننده در برابر طرف مقابل می‌باشد. آن‌چنان‌که از نشانه‌های این امر، کوتاه‌نیامدن در برابر خواسته‌های نابجای طرف مقابل محسوب می‌شود. (آقایی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۲؛ شبان‌نیا، ۱۳۹۹، ص ۱۲۸). امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مذاکرات خود با معاویه، در چند موضع، مقابل خواسته‌های نابجای طرف مقابل، با استقامت روحی، از خود پای‌ورزی نشان دادند. از جمله این‌که در مقابل درخواست معاویه نسبت به حکم‌رانی بر امارت شام، علی رغم توصیه و فشار برخی بر ابقای وی، کوتاه نیامدند و مُصرّانه بر عزل معاویه، تأکید ورزیدند<sup>۲</sup>

۱. امام علی (علیه السلام) در این شرایط خطاب به معاویه می‌نویسد: «مرا به جنگ دعوت کردی، مردم را واگذار، و خود به جانب من بیا، و هر دو لشکر را از جنگ معاف کن، تا معلوم شود زنگ گناه قلب کدام یک از ما دو نفر را سیاه کرده، و بر دیده کدام یک پرده افتاده. منم ابو الحسن، قاتل جدّ و دایی و برادرت که آنان را در جنگ بدر در هم کوبیدم، هم اکنون آن شمشیر با من است، و با همان، قلب دشمنم را دیدار می‌کنم، دینم را تبدیل نموده، و پیامبر تازه ای انتخاب نکرده‌ام، و در همان راه حقی هستم که شما آن را به اختیار خود وا گذاشتید، و ورودتان در آن، به اجبار و اکراه بود» (نهج البلاغه، نامه ۱۰؛ بحار الانوار، ۱۴۰۳، ج ۳۳، ص ۱۰۱). همچنین امام (علیه السلام) در اثنای این مذاکرات مکاتباتی، در مواجهه با این رویکرد معاویه، در نامه‌ای دیگر خطاب به وی می‌نویسد: «و گفتمی من و یارانم را نزد تو جز شمشیر نیست! راستی که پس از اشک ریختن خندانندی! پسران عبدالمطلب را چه زمانی دیدی به دشمنان پشت کنند، و از شمشیرها ترسانده شده باشند؟! «پس کمی صبر کن که حریفیت به میدان خواهد آمد». به زودی کسی که دنبال او بی، به دنبال تو آید، و آن‌چه دور می‌پنداری، به تو نزدیک شود. من با سپاهی از مهاجران و انصار و تابعان که راه آنان را به نیکویی پیمودند، به شتاب به سوی تو می‌آیم. لشگری سخت انبوه که گرد و غبارشان فضا را گرفته، و جامه‌ی مرگ به تن دارند، و بهترین ملاقات برای آنان لقاء خداوند است، آنان را فرزندان بدر و شمشیرهای بنی هاشم همراه است که خود خبر داری لبه‌ی تیز آن شمشیرها، چگونه بر بدن برادر و دایی و جدّ و خاندانت فرود آمد، «و این عذاب از ستمگران دور نیست» (نهج البلاغه، نامه ۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۳، ص ۶۰).

۲. امام علی (علیه السلام) در این خصوص خطاب به معاویه می‌فرماید: «و اما این‌که از من خواسته‌ای شام را به تو واگذارم (و در برابر آن، نه بیعت کنی و نه اطاعت، بلکه فعال ما یشاء باشی)، بدان من چیزی را که تو را دیروز از آن منع کردم، امروز به تو نخواهم بخشید» (نهج البلاغه، نامه، ۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲، ص ۶۱۲).



(نهج البلاغه، نامه ۱۷؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۷؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۵۳). همچنین درخصوص درخواست معاویه مبنی بر تحویل دادن قاتلان عثمان به وی، امام (علیه السلام) با استقامت روحی و عدم خودباختگی، به او جواب رد دادند و اعتنایی به این خواسته‌ی نابجا نکردند<sup>۱</sup> (نکبه: نهج البلاغه، نامه ۹، منقری، ۱۴۰۴، ص ۸۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۸۱-۲۸۰؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۶۳).

## ۲-۲- اصول رفتاری-کرداری

دسته‌ای دیگر از اصول و دستورالعمل‌های مذاکرات سیاسی امام علی (علیه السلام)، اصول و قواعد کلی مرتبط با حوزه‌ی رفتار و عمل است که باید نماینده‌های حکومت وحدانی، در مذاکرات سیاسی، برای نیل به اهداف مدنظر، بدان التزام عملی داشته باشند. این اصول، تحت عنوان اصول رفتاری-کرداری، به شرح ذیل، قابل بررسی و تبیین است:

### ۲-۲-۱- سیاست گام به گام و پرهیز از شتاب زدگی

مذاکره‌ی سیاسی همچون سایر کارهای مبنایی و دقیق، به زمینه‌سازی مناسب نیاز دارد و هرگونه شتاب‌زدگی در این‌گونه کارها، مطلوب نبوده و موجب خسارت‌های جبران‌ناپذیر می‌گردد (خدمتی و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۳۱). هنگامی که یکی از طرفین مذاکره، می‌خواهد به هدف مهمی دست یابد که طرف دیگر به شدت از مُحقق شدن آن امتناع دارد، بهترین راه، سیاست گام به گام است که در علوم سیاسی از آن به «سالامی» یاد می‌کنند. نیز کسب اهداف عالی، نیازمند برنامه‌ریزی و تبدیل آن به اهداف خُرد است. چه این‌که دستیابی گام به گام اهداف خُرد، زمینه‌ساز رسیدن به مطلوب نهایی در مذاکرات سیاسی است (مهدوی راد؛ حسینی، ۱۳۹۴، ص ۲۸۵).

شواهد تاریخی حاکی از آن است که امام علی (علیه السلام) در مذاکرات مکاتباتی خود با معاویه نیز به این اصل توجه داشته و از آن بهره برده‌اند. ایشان در مراحل ابتدایی مذاکرات، در بخشی از نامه‌ی خود به معاویه، در گام‌های نخستین، با تهدیدی ملایم، سعی در انتقال حُسن نیت خویش داشته و در این بخش، خطاب به معاویه می‌فرماید: «پس تو نیز به راه دیگر مسلمانان درآی؛ زیرا من طالب سلامت تو هستم و

۱. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پاسخ به این خواسته‌ی معاویه، می‌نویسد: «اما آنچه از من خواسته‌ای که قاتلان عثمان را به تو بسپارم، من در این امر اندیشیدم و صلاح نمی‌دانم که آن‌ها را به تو یا به دیگری تسلیم کنم (زیرا ارتباطی به تو ندارد؛ نه ولی دم هستی، نه حاکم اسلام). به جانم سوگند اگر دست از گمراهی و نفاق افکنی بر نداری، به زودی کسانی را که تو از قاتلان عثمان می‌شمی، خواهی شناخت که در تعقیب تو برمی‌آیند و به تو زحمت نمی‌دهند» (نهج البلاغه، نامه ۹).

خوش‌تر چیزی نزد من برای تو، عافیت است» (منقروی، ۱۴۰۴، ص ۳۰-۲۹؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۲، ۵۰۶). امام علیه السلام در راستای پایبندی به این اصل، در مسیر گفت‌وگوهای مسالمت‌آمیز برای حل اختلافات، پس از مذاکرات مستمر، نهایتاً با توجه به سرکشی و گستاخی معاویه، در گام نهایی با تهدیدی کوبنده، خطاب به معاویه می‌فرماید: «مگر آن‌که خود، خویشتن را عرضه‌ی بلا کنی. اگر خود را دچار بلا سازی (و به سرکشی ادامه دهی) من با تو بجنگم و از خدا بر ضدت یاری گیرم» (منقروی، ۱۴۰۴، ص ۳۰-۲۹؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵۰۶). با عنایت به این روایات تاریخی، در سیره‌ی معصومان علیهم السلام رعایت سیاست گام به گام و پرهیز از شتاب زدگی، اصلی ضروری در پیشبرد مذاکرات سیاسی حکومت اسلامی با طرف مقابل است.

#### ۲-۲-۲- استفاده از نمایندگان متخصص و اصلح

دیگر از اصول مهم مذاکرات سیاسی، استفاده از نمایندگان متخصص و اصلح برای انجام مذاکره‌ی سیاسی است (ابوالوفا، ۱۳۹۰: ۱۶۲). از ویژگی‌های مهم نمایندگان مذاکره‌کننده، داشتن بینش سیاسی قوی است. این بینش، خصلتی درونی است که همچون بسیاری از امور ذاتی دیگر، نزد اشخاص مختلف متفاوت است. در جریان مذاکرات حکمیت و انتخاب حکمین، یکی از اختلافاتی که بین سپاهیان امام علی علیه السلام پیش آمد، موضوع انتخاب نماینده‌ی اصلح بود. ابتدا قرار بود که کاندیدای امیرالمؤمنین علیه السلام «ابن عباس» به عنوان نماینده‌ی مذاکره‌کننده از طرف ایشان انتخاب شود (ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۶۵)؛ زیرا او با برخورداری از کیاست، زیرکی و دانایی لازم، بهترین گزینه برای مقابله با مکر و حيله‌ی عمرو بن عاص بود<sup>۱</sup> اما یاران بی بصیرت امام، به نظر آن حضرت توجهی نکردند و ابوموسی اشعری را (به عنوان نماینده) بر ایشان تحمیل کردند. این موضوع تا آنجا مورد انتقاد بعضی از سپاهیان امام علیه السلام قرار گرفت که حتی یکی از یاران ایشان، پس از انتخاب ابوموسی اشعری، به صورت

۱. در روایتی منقول است که به «عبد الله بن عباس» گفتند: «چه امری علی علیه السلام را مانع شد که در یوم الحکمین تو را به نمایندگی خود بفرستد؟» گفت: «به خدا سوگند! (دست) ستمگر تقدیر و بلای آزمایش، مانع او شد و به حق سوگند اگر مرا فرستاده بود، راه بر گذرگاه نفس‌های او (یعنی عمرو بن عاص) می‌بستم، آن‌چه را می‌گسست می‌پیوستم و آن‌چه را می‌پیوست، می‌گسستم. چون پرواز می‌کرد، فرود می‌آمدم و چون فرود می‌آمد، بال فرامی‌گشادم. ولی سرنوشت، دیگر بود و فقط اندوه و تأسف به جای ماند! و مؤمنان را آخرت بهتر است» (ابن فراء، ۱۳۶۳، ص ۳۴-۳۳). در روایت مزبور، عبارت‌های «آن‌چه را می‌گسست، می‌پیوستم و آن‌چه را می‌پیوست، می‌گسستم. چون پرواز می‌کرد، فرود می‌آمدم و چون فرود می‌آمد، بال فرامی‌گشادم»، کنایه از مکر و حيله‌هایی دارد که عمرو بن عاص می‌توانست در مذاکره داشته باشد، و ابن عباس معتقد بود که به تمام این فراز و فرودها آگاه است و می‌تواند در برابر هر حيله و مکر او، با تدبیری مناسب، مقابله و عمل نماید.

داوطلبانه پیشنهاد داد، او را که در زمینه‌ی مذاکره تخصص دارد، به جای ابوموسی که از بینش سیاسی و زیرکی کافی برخوردار نبود، به نمایندگی انتخاب کنند (منقری، ۱۴۰۴، ص ۵۰۰) اما هیچ یک از این اقدامات مؤثر نیفتاد و سپاهیان بر خواسته‌ی خود مبنی بر انتخاب ابوموسی اصرار ورزیدند (منقری، ۱۴۰۴، ۵۰۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۱۹). سرنوشت مذاکره با انتخاب نماینده‌ی غیرشایسته (تحمیلی بر رهبر) ما را به وضوح به لزوم اصلاح بودن نمایندگان مذاکره‌کننده واقف می‌سازد. بر اساس مطالب مزبور، درمی‌یابیم که اعضای هیئت مذاکره‌کننده، لازم است از دانش و تخصص لازم برخوردار باشند تا از روی نادانی، تن به پذیرش تعهداتی ندهند که مصلحت و منافع مملکت اسلامی را به خطر بیندازد (عبد الونیس شتا، ۱۴۱۷، ص ۵۸).

### ۲-۲-۳. استفاده از ابزار مشروع و پرهیز از نیرنگ

در اسلام، اصل بر آن است که همواره برای رسیدن به اهداف، از لوازم مشروع استفاده گردد؛ زیرا ارزش‌های اخلاقی مدنظر در این جهان‌بینی، هیچ گونه جایگاهی برای استفاده از روش‌های ناصواب و غیرانسانی در سیاست قرار نمی‌دهد و در رویکرد اسلام در این عرصه، از خدعه، نیرنگ و دورغ جدا است. به همین جهت، اسلام نمایندگان سیاسی خود را به پرهیز از نیرنگ و فریب فرا می‌خواند و در کنار این امر، از آن‌ها می‌خواهد که همواره هوشیار باشند (ابن فراء، ۱۳۶۳، ص ۴۵). لذا در مذاکرات سیاسی، نمی‌توان برای رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب، از هر ابزاری استفاده کرد بلکه تنها باید به تکلیف عمل نمود و از این طریق، به نتیجه‌ی مطلوب دست یافت (رضایی، ۱۳۹۶: ۱۵۷-۱۵۶). در مذاکرات حکومت اسلامی، تحت هیچ شرایطی، مکر و دروغ‌گویی جایز نیست البته مذاکرات، معمولاً کاملاً باز و بی‌پرده نیستند و باید بین دروغ‌گویی و تدابیر رایج، مانند: پنهان داشتن اسرار، تمیز داد (نک‌به: شوئنفیلد، ۱۳۸۴، ص ۴۸؛ حیدری؛ جراحی، ۱۳۹۶، ص ۵۶).

در سیره‌ی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، صداقت و راستگویی اصلی است که هرگز نمی‌توان آن را نادیده انگاشت. امام (علیه السلام) می‌فرماید: «آنچه می‌گویم، به عهده می‌گیرم و خود به آن پایبندم... به خدا سوگند، کلمه‌ای از حق را نپوشانده و هیچ‌گاه دروغی نگفتم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶؛ طوسی، امالی، ۱۴۱۴، ص ۲۳۵). در مذاکرات صفین، امام علی (علیه السلام) می‌توانست از حيله‌هایی استفاده کند، تا نتیجه‌ی مطلوب برای سپاه ایشان رقم بخورد اما ایشان، راه رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب را تنها از طریق عمل به تکلیف الهی و استفاده از روش‌های مشروع می‌دید؛ در نتیجه از انجام هرگونه خدعه و نیرنگی اجتناب نمود. چنان‌که آن حضرت در سخنان خود به این امر اشاره کرده و فرموده: «سوگند به خدا، معاویه از من



سیاست‌مدارتر نیست اما معاویه حيله‌گر و جنايتكار است. اگر نيرنگ ناپسند نبود، من زيرک‌ترين افراد بودم ولی هر نيرنگ، گناه و هر گناهی، نوعی کفر و انکار است. روز رستاخيز، در دست هر حيله‌گری، پرچمی است که با آن شناخته می‌شود» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۳، ص ۹۷). در واقع امام علیه السلام با این عبارات اشاره به این نکته مهم می‌کند که سیاست بر دو گونه است: سیاست بی‌قیدوشرط و آمیخته با انواع گناه و سیاست و تدبیر آمیخته با تقوا و پرهیزکاری که مورد تأیید اسلام است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۷۵۴).

#### ۲-۲-۴- ثبت نتایج مذاکرات و اخذ ضمانت‌های اجرایی آن

بر پایه‌ی اصول عقلایی، شایسته است که نتایج مذاکرات ثبت شود و ضمانت‌های اجرایی مناسب آن، اخذ گردد و مدارک توافق حاصل شده، با چنان دقتی نوشته شود که سبب سوء تعبیر بعدی نشود (شوئنفلید، ۱۳۸۴، ص ۲۲۸). مکتوب کردن نتایج مذاکرات، مزیت‌های فراوانی دارد و علاوه بر این که می‌تواند شاهدهی موثق بر اجرای نتایج باشد، از هرگونه سوء برداشت و سوء استفاده نیز جلوگیری می‌کند و برای التزام متقابل و بیشتر به مفاد آن، لازم است به امضای طرفین برسد و حتی عده‌ای به عنوان شاهد بر آن گرفته شوند (شبان نیا، ۱۳۹۹، ص ۱۳۷). مصداق آن چه گفته شد، در سیره‌ی امام علی علیه السلام هنگام مذاکرات پیش از حکمیت مشاهده می‌شود. در روند این مذاکرات، اموری همچون: اختیارات حکمین، مکان و زمان حکمیت و الزامات آن، پس از انجام مراحل مختلف مذاکره و نیل به توافق مورد قبول طرفین، در نهایت، بدون ایجاد وقفه، در چندین بند به صورت مکتوب، ثبت گردید و به امضای طرفین رسید و نام عده‌ای از هر دو طرف،<sup>۱</sup> به عنوان شاهد بر آن نگاشته شد (ابن قتیبہ دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۵۴-۵۳).

#### ۲-۲-۵- نرمش مصلحت‌آمیز

انعطاف‌پذیری یکی از ویژگی‌های ضروری در هر مذاکره‌ی سیاسی است (هیندل، ۱۳۸۳، ص ۱۱). در شرایط حاکم بر مذاکرات، عدم انعطاف، طرف مقابل را از ادامه‌ی همراهی باز می‌دارد؛ لذا گاهی لازم است، به منظور تأمین مصالح مسلمانان، حل اختلافات و نیل به توافق، با نرمش از برخی امتیارات غیرارزشی، صرف نظر کرد البته این نرمش، انعطافی نیست که از سر ذلت و ضعف انجام شود بلکه

۱. بر اساس نقل منابع تاریخی، از سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام افرادی همچون: «اشعث بن قیس الکندی»، «عبد الله بن عباس» و «سعید بن قیس الهمدانی» و از یاران معاویه همچون: «ابوالأعور السلمی»، «عمر بن سفیان» و «حبيب مسلمة الفهري» به عنوان شاهد بر این توافق‌نامه گرفته شدند. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۵۴)

رفتاری عقلانی، حرکتی صحیح، منطقی و از روی هوشمندی است که با رعایت خطوط قرمز مدنظر حکومت اسلامی صورت می‌پذیرد (یوسفیان، ۱۳۹۴، ص ۶۲-۳۵). در مذاکرات امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جریان صفین، پس از رسیدن طرفین به اتفاق نظر، هنگام انعقاد توافق‌نامه، وقتی گروه مقابل، در پیش‌نویس متن پیشنهادی، عنوان «امیرالمؤمنین» را برای امام علی (علیه السلام) مشاهده کردند، اعتراض نمودند و گفتند که فقط نام آن حضرت (علیه السلام) و پدرشان را بنویسند. امام (علیه السلام) در مواجهه با این درخواست، با نرمشی مصلحت‌آمیز، خطاب به نگارنده فرمودند که عنوان امیرالمؤمنین را حذف نماید. در ادامه، بلافاصله آن حضرت، ماجرای مذاکرات حدیبیه و حذف عنوان «رسول الله» برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در متن توافق‌نامه با قریش را که آن هم از روی نرمش مصلحت‌آمیز صورت پذیرفته بود، یادآور شدند و فرمودند: «فرزندان همان مشرکان، هم‌اکنون بر اساس همان سنت پدران مشرک خود، عمل می‌کنند» (منقری، ۱۴۰۴، ص ۵۰۹-۵۰۸).

#### ۲-۲-۶- التزام به وفای به عهد

پایبندی به عهد و پیمان، علاوه بر آن که جایگاهی والا در اخلاق سیاسی دارد، از اصول مهم مذاکرات سیاسی نیز هست؛ زیرا وقتی گفته‌های پیشین جامعه‌ی عمل بی‌بوشد، طرف مقابل با لحاظ سوابق می‌فهمد که پایبندی به پیمان‌ها، در جبهه‌ی مقابل خود امری مسلم است و لذا خود بر آن خواهد شد که به تعهداتش عمل نماید (شوئنفلد، ۱۳۸۴، ص ۴۸). علاوه بر توصیه‌های مکرر آیات شریفه‌ی قرآن کریم بر موضوع وفای به عهد،<sup>۱</sup> در بررسی منابع تاریخی-روایی مرتبط با سیره‌ی سیاسی امام علی (علیه السلام) نیز درمی‌یابیم که یکی از اصول مذاکرات ایشان، التزام به وفای به عهد است. پیمان و قرارداد از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، به اندازه‌ای ارزشمند است که در جریان مذاکرات حکمیت، پس از آن که قراردادی ناخواسته و از روی اجبار با معاویه در مذاکرات سیاسی منعقد شد، وقتی همان گروهی که ایشان را مجبور به مذاکره و انعقاد پیمان صلح کرده بودند، مجدداً برای نقض قرارداد به ایشان فشار آوردند، امام (علیه السلام) به تندی پیشنهاد آن‌ها را رد کرد و فرمود: «وای بر شما! آیا پس از بستن پیمان با رضایت طرفین، از پیمان خود برگردم؟ مگر خدا در قرآن دستور نمی‌دهد که به عهدها وفادار باشید و باز می‌گویید: پیمان‌های خود را پس از استوار ساختن، نشکنید، در حالی که خدا را بر خود ضامن قرار داده‌اید. خداوند از اعمال شما آگاه است» (منقری، ۱۴۰۴، ص ۵۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲، ص ۵۳۵). ایشان همچنین در

۱. برای نمونه، نکه‌به: احزاب، ۲۳؛ مانده ۱؛ اسراء، ۳۴؛ رعد، ۸۰؛ انعام، ۱۵۲؛ بقره، ۱۷۷.

فرمان‌نامه‌ی خود به مالک اشتر، درخصوص ضرورت پابندی به عهد و پیمان حتی در مواجهه با دشمن می‌فرماید: «حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفا دار باش، و بر آن چه بر عهده گرفتی، امانت دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان؛ زیرا هیچ يك از واجبات الهی، همانند وفای به عهد نیست» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

### ۲-۳- اصول گفتاری-بیانی

بخشی از اصول مذاکرات سیاسی، قواعد و دستورالعمل‌های مرتبط با حوزه‌ی گفتار و نحوه‌ی بیان است که التزام بدان، موجب پیش‌برد هر چه بهتر مذاکرات، در جهت نیل به اهداف مقصود می‌گردد. مهم‌ترین اصول گفتاری-بیانی مذاکرات سیاسی امام علی (علیه السلام) به شرح ذیل قابل بررسی است:

#### ۲-۳-۱- بهره‌گیری از لحن ملایم و تنش‌زدا

یکی از عناصر تأثیرگذار در کارآمدی مذاکرات سیاسی، لطافتِ حال و هوای کلی گفت‌وگوها در جریان مذاکره است که رعایت و مدیریت آن، برای نیل به نتایج مطلوب، امری ضروری است؛ برخی از صاحب‌نظران حوزه مذاکره، برآنند که اگر لحن مذاکره، تند و تنش‌زا باشد، ممکن است بر روی حصول توافق اثر سوء بگذارد (نک‌به: شوئنفلد، ۱۳۸۴، ص ۱۵۶-۱۵۵). امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مذاکرات آغاز خلافتِ خود با معاویه، در مراحلِ مقدماتی مذاکرات، هنگامی که معاویه هنوز صراحتاً اظهار عداوت و نافرمانی نکرده بود، بر اساس همین اصل، در نامه‌ی مقدماتی خود، به منظور فراخوانی معاویه به بیعت و تحویل امارت شام، با لحنی ملایم و تنش‌زدا، خطاب به او چنین نوشت: «می‌دانی که اگر من چیزی در باره‌ی شما گفته‌ام یا از شما روی گردانیده‌ام، معذور بوده‌ام... و این سخن دراز است و حرف بسیار. گذشته، گذشت و آمدنی، آمد. پس از آنان که در نزد تو هستند، بیعت بستان و با جمع یارانت به نزد من آی. والسلام» (نهج البلاغه، نامه ۷۵؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۸). لذا نمایندگان مذاکره‌کننده باید با بهره‌گیری از لحن و ادبیات ملایم و تنش‌زدا، از تندی‌های نابخردانه و بی‌جهت خودداری کنند؛ زیرا عقل سلیم چنین حکم می‌کند که دستیابی به اهداف مذاکره با برخورد غیرمنطقی و لحن تند در کلام، حاصل نمی‌شود.

#### ۲-۳-۲- لزوم رسایی و گویایی سخن

یکی از اصول گفتاری-بیانی لازم‌الاجرا در مذاکرات سیاسی، «رسایی» و «شیوایی» سخن است؛ زیرا در این گُنش حساس، استفاده از واژگان رسا و عبارات گویا، به طور کلی می‌تواند موضع مذاکره‌کننده را به صورت صحیح و صریح، مشخص سازد و موجب اثرگذاری بیشتر کلام ایشان در طرف مقابل گردد. عدم

مراعات فصاحت و بلاغت در کلام و ابهام‌گویی در مذاکرات، سبب سردرگمی شده و به تبع آن، نمی‌توان در مورد خواسته‌ها، به جمع‌بندی کاملی دست یافت (آقایی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۲؛ رضایی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۲). در بررسی منابع معتبر تاریخی-روایی فریقین که جریان مذاکرات امیرالمؤمنین (علیه السلام) با معاویه، در آن‌ها نقل گردیده، درمی‌یابیم که نامه‌های امام (علیه السلام) خطاب به معاویه، با جملاتی روان و گویا، شیوا و رسا نگاشته شده و مشحون از واژگان و عبارات حاکی از رعایت فصاحت و بلاغت در کلام از ناحیه‌ی نگارنده‌ی آن است. استفاده از عبارات و جملاتی همچون:

«أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ عَلِمْتُ إِغْدَارِي فِيكُمْ وَإِعْرَاضِي عَنْكُمْ» (نهج البلاغه، نامه ۷۵)

«اما بعد (از حمد و ثنای الهی) (ای معاویه) از اتمام حجت‌م درباره‌ی شما و اعراض‌م از شما به

خوبی آگاهی داری»

و «وَلَا لِلْعَائِبِ أَنْ يَحْتَارَ» (نهج البلاغه، نامه ۶) «و غائب را حق اختیار نیست.»

در اثنای این مذاکرات، نشان‌دهنده‌ی توجه ویژه‌ی امام علی (علیه السلام) به رسایی و گویایی کلام در جریان مذاکرات سیاسی و لزوم اهتمام به رعایت این اصل است (نکبه: ابن میثم، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۶۲۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۴۱۹-۴۲۰).

#### ۲-۳-۳- مراعات حکمت در گفت‌وگو

در مذاکرات سیاسی، شایسته است که با استفاده از ادبیاتی حکیمانه و سخن استوار (یعنی سخنی که دلیل روشن‌گر حق و برطرف‌کننده‌ی شبهه باشد)، گفت‌وگوها به صورت منطقی و مستدل صورت پذیرد. در سیره‌ی سیاسی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، پابندی به این اصل، امری مشهود است. ایشان در بخشی از نامه‌های خود، در جریان مذاکرات مکاتباتی‌اش با معاویه، نسبت به ادعای او (یعنی خلافت)، این چنین به صورتی مُستدل پاسخ می‌دهد: «ای معاویه! تو ادعای امری را کرده‌ای که از نظر پیشگامی (در پذیرفتن اسلام) و از نظر دوست‌داریِ خالصانه و ولایت، شایستگی آن را نداری و دم از امر آشکار و واضحی نمی‌زنی که برتری تو در آن شناخته شده باشد و گواهی هم، از قرآن و عهد و منشوری از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بر مدعای خویش نداری» (منقری، ۱۴۰۴، ص ۱۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۳، ص ۱۰۰).

متقابلاً امیرالمؤمنین (علیه السلام) استدلال و کلام منطقی دیگران، ولو دشمنان را می‌پذیرفت، در جریان مذاکرات حکمیت، هنگامی که طرفین به توافق اولیه دست یافتند، در اثنای نگارش و تدوین متن پیش شرط حکمیت، قرار بود که در ابتدای پیمان‌نامه‌ی مربوطه، این چنین بنویسند: «این پیمان بنا به



درخواست علی، امیرمؤمنان فراهم آمد» اما هنگامی که آن را نزد معاویه آوردند، او گفت: «اگر من اقرار داشته باشم که او امیرمؤمنان بوده و من با وی جنگیده‌ام، (بدین معنی است که) خود مرد بدی بوده‌ام.» سپس عمرو بن عاص (به عمر بن سعد) گفت: «فقط نام وی و نام پدرش را بنویس؛ چه آن که وی امیر شماسست و امیر ما نیست». آن گاه وقتی متن پیش نویس معاهده را (برای اظهار نظر مجدد) به امام علی (علیه السلام) نشان دادند، آن حضرت امر فرمود که عنوان «امیرمؤمنان» را حذف کنند (منقری، ۱۴۰۴، ص ۵۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۲، ص ۵۴۱).

### ۳- اهداف مذاکرات سیاسی در سیره‌ی امام علی (علیه السلام)

آن سان که در مقدمه‌ی این جستار گذشت، مذاکرات امیرالمؤمنین (علیه السلام) با معاویه، به دو مقطع مذاکرات آغاز خلافت آن حضرت و مذاکرات مرتبط با جنگ صفین و ماجرای حکمیت مربوط می‌شود. بر این اساس، «اهداف» امام علی (علیه السلام) از مذاکرات با معاویه، در این دو مقطع به شرح ذیل قابل ارائه است.

#### ۳-۱- اهداف مذاکرات امیرالمؤمنین (علیه السلام) با معاویه در آغاز خلافت

پس از کشتن شدن عثمان، امام علی (علیه السلام) با اقبال عمومی مردم، به عنوان خلیفه انتخاب شد. آن سان که گذشت، معاویه از اجرای فرامین امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت به خود استنکاف می‌ورزید؛ لذا امام (علیه السلام) در مواجهه با این موضوع، در آغاز خلافت خود، چندین مرحله مذاکره‌ی مکاتباتی با او انجام داد (نک به: منقری، ۱۴۰۴، ص ۸۰؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۴۱). در فرایند این مذاکرات، نامه‌های متعددی با مضامین مختلف، میان طرفین مذاکره رد و بدل شد و طرفین می‌کوشیدند به مقاصد خود از طریق این نامه‌نگاری‌ها دست یابند. مطالعه‌ی این نامه‌ها نشان می‌دهد که مهم‌ترین اهداف مدنظر حضرت امیر (علیه السلام) از انجام این مذاکرات، از این قرار است:

#### ۳-۱-۱- اعلام التزام به اصول در جبهه‌ی حق

مذاکره فرصتی است برای آگاه‌شدن از نیت طرف مقابل و از آن جا که این نیت، در جبهه‌ی حق غیرقابل تغییر و تبدیل است و آگاهی مخالف از آن، می‌تواند در سرنوشت طرفین مؤثر باشد، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، از گفت‌وگو و مذاکره با معاویه، برای آگاه ساختن او از میزان پای‌ورزی‌اش بر لزوم کناره‌گیری او از امارت شام، بهره‌جست. ایشان در ابتدای خلافت خود، دست به تغییرات و اصلاحاتی زد؛ یکی از این تغییرات، برکناری والیان فاسد و حاکمانی بود که در زمان خلفای قبلی، بر منصب حکومت و فرمانداری قرار گرفته بودند. از منظر امام (علیه السلام) یکی از این والیان، معاویه بن ابی سفیان، منصوب خلیفه‌ی



دوم بود (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۸، ۲۳۱) که امام (علیه السلام) به منظور اعلام لزوم کناره‌گیری مسالمت آمیز او از حکومت شام، اقدام به انجام این سلسله مذاکرات نمود (ابن قیس؛ ابن ابی عیاش، ۱۳۷۷، ص ۳۷۲). به دیگر سخن، ایشان در صدد بود تا از طریق مذاکره‌ی سیاسی، در مسیر تحقق اهداف الهی که همان برپاساختن دین و تأمین مصالح مسلمین بود، معاویه را با اقامه‌ی برهان، به کناره‌گیری ملزم سازد؛ لذا ایشان در این مذاکرات، خطاب به معاویه نوشت:

«ان تتعرض للبلای فان تعرضت له قاتلتک واستعنت الله علیک» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۵۰۷) «اگر خود را دچار بلا سازی (و به سرکشی ادامه دهی)، من با تو بجنگم و از خدا علیه تو، یاری گیرم».

معاویه در روند این مذاکرات، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) چنین پاسخ داد که او به شرطی خلافت ایشان را می‌پذیرد که امام (علیه السلام) او را بر امارت شام و مصر ابقا کند و زمانی که ایشان درگذشت، بیعت کسی را بر عهده‌ی او نگذارد اما امام (علیه السلام) با گفتن:

«وَلَمْ يَكُنْ اللهُ لِي رِأْيِي أَنْ أُمِذَّ الْمُضِلِّينَ عَصُدًا» (منقری، ۱۴۰۴، ص ۵۲؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۴۶) تصریح فرمود، از معاویه که فردی گمراه کننده است، به عنوان بازوی خویش در امر حکومت، استفاده نخواهد کرد.

### ۳-۱-۲- روشنگری در مورد اتهامات

یکی از اهداف مذاکرات سیاسی امیرالمؤمنین (علیه السلام) با معاویه، روشنگری در مورد برخی اتهامات وارده از جانب وی، نسبت به امام (علیه السلام) بوده است. معاویه به منظور رسیدن به هدف خود یعنی حکومت رسمی بر شام، به قصد انجام عملیات روانی، اتهاماتی در رابطه با قتل عثمان، به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نسبت داد.<sup>۱</sup> قابل ذکر است که پیش از این مذاکرات، معاویه طی نامه‌ای ۵ اتهام را به امام (علیه السلام) نسبت داد و البته یک درخواست نیز نمود: ۱- حسادت علی (علیه السلام) به عثمان (نعمو بالله) ۲- قطع ارتباط با عثمان و انتقاد از او ۳- شورا دادن مردم بر عثمان ۴- نزدیکی مکانی با عثمان و عدم کمک به او ۵- پناه دادن به قاتلان عثمان و نهایتاً درخواست معاویه: تحویل دادن قاتلان عثمان به معاویه و مجازات کردن آن‌ها توسط وی (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۴؛ ابن میثم بحرانی، بی تا، ج ۴، ص ۶۱۴) امام (علیه السلام) در مواجهه با این اتهام و درخواست معاویه، در اثنای این مذاکرات، به منظور روشنگری اذهان و روشنگری، طی نامه‌هایی به

۱. امام (علیه السلام) از این اتهام‌زنی معاویه، با عبارت «إِكْتَاؤُكَ الْجَبَّاحِ» (نهج البلاغه، نامه ۳۷) «سخت به جدال برخاستن» یاد کرد.

آن‌ها به صورت مستدل، پاسخ داد (نک‌به: نهج البلاغه، نامه ۸، نامه ۳۷، نامه ۶۴ و نامه ۷۳).

### ۳-۱-۳- جلوگیری از وقوع جنگ

از مهم‌ترین اهداف امیرالمؤمنین (علیه السلام) از انجام مذاکرات مکاتباتی با معاویه و تبادل نامه‌های متعدد در این رابطه، حل مسالمت‌آمیز اختلافات و جلوگیری از جنگ داخلی دیگر بود. تلاش امام (علیه السلام) به منظور محقق ساختن این هدف تا بدان جا بود که عده‌ای از اطرافیان ناآگاه آن حضرت، ایشان را به دلیل تأخیر در انجام جنگ، به ترس از مرگ که در گفتار امیرالمؤمنین (علیه السلام):

«...أَمَا قَوْلُكُمْ أَكَلٌ ذَلِكَ كَرَاهِيَّةَ الْمَوْتِ...» (نهج البلاغه، خطبه ۵۴).

منعکس گشته، متهم می‌کردند. گاه نیز امام (علیه السلام) را در هدفش، دو دل تصویر می‌کردند:

«وَأَمَا قَوْلُكُمْ شَكَا فِي أَهْلِ الشَّامِ» (نهج البلاغه، خطبه ۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲، ص ۵۶).

امام (علیه السلام) در پاسخ به شبهه‌ی اول فرمود: «به خدا سوگند، باکی ندارم که من به سراغ مرگ روم یا مرگ به سراغ من آید». در پاسخ به مورد دوم نیز، به اصول اخلاقی و انسانی خود در جنگ اشاره کرد: «به خدا سوگند، هیچ‌گاه جنگ را حتی يك روز به تأخیر نینداختم، مگر به آن امید که گروهی از مخالفان به من پیوندند و به وسیله‌ی من، هدایت شوند؛ و با چشمان کم‌سوی خود پرتویی از راه مرا بنگرند و به راه آیند. چنین حالی را بیشتر دوست دارم از کشتن ایشان در عین ضلالت، هرچند، گناه آن‌ها به گردن خودشان است» (نهج البلاغه، خطبه ۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲، ص ۵۶).

### ۳-۲- اهداف مذاکرات امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جریان حکمیت و صفین

سرانجام پس از بی‌نتیجه ماندن مذاکرات آغاز خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، جنگ صفین به وقوع پیوست. در جریان این جنگ، عرصه‌ی کارزار، به نحوی پیش می‌رفت که سپاه امام (علیه السلام) در آستانه‌ی پیروزی قرار داشت. تا آن‌که معاویه به کمک عمرو بن عاص، دست به نیرنگ زد (منقری، ۱۴۰۴، ص ۴۷۸؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۸۹) و با بر سر نیزه کردن قرآن‌ها، موجبات ایجاد تشقت در سپاه امام را فراهم آورد. عده‌ای از سپاهیان بی‌بصیرت که دارای تعصبات کور بودند و از کُنه تیات دشمن بی‌اطلاع، امام (علیه السلام) را در تنگنا قرار دادند و ایشان را تهدید کردند تا جنگ را متوقف نماید و ایشان را مجبور کردند مذاکره با معاویه را بپذیرد (منقری، ۱۴۰۴، ص ۴۸۹-۴۹۴). لذا با عنایت به شرایط پیش آمده، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به منظور دستیافتن به اهداف ذیل، مذاکره با معاویه را پذیرفت و هر یک از طرفین،

نمایندگانی انتخاب کردند.<sup>۱</sup>

### ۳-۲-۱- بصیرت افزایی یارانِ مخالف

آن سان که همه‌ی تواریخ نقل کرده‌اند، در جریان جنگ صفین، معاویه و عمرو بن عاص با توسل به حیل‌های بر سر نیزه کردن قرآن‌ها، توانستند در میان سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) دو دستگی ایجاد کنند؛ به گونه‌ای که عده‌ی قابل توجهی از یارانِ امام، فریب این اقدام را که به منظور عمیات روانی صورت پذیرفته بود، خوردند و در نتیجه چنین تلقی و اظهار کردند که دشمن حکمیت قرآن را پذیرفته و ما حق جنگیدن با آن‌ها را نداریم (نک: ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۴۴؛ بلاذری، انساب الاشراف، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۱۲) علی‌رغم تلاش‌های امام (علیه السلام) برای آگاه‌نمودن یارانِ مخالف، آن حضرت به ناچار، پس از گفت‌وگوهایی که با این دسته از یاران داشتند، مجبور شدند، با عنایت به دودستگی پدیدآمده میان سپاهیان، به منظور آگاه ساختن یارانِ مخالف و دفع شبهه‌ی جنگ با قرآن - نظر ایشان برای مذاکره را بپذیرد و از ادامه‌ی جنگ با دشمن انصراف دهد و بالإجبار، تن به حکمیت دهد. (منقری، ۱۴۰۴، ص ۴۸۹؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۸۹)

### ۳-۲-۲- رسیدن به توافق برای ضوابط حکمیت

یکی از اهداف مدنظر از انجام مذاکراتی که در جریان جنگ صفین، پیش از ماجرای حکمیت صورت پذیرفت، نیل به توافقی جامع برای تعیین ضوابط برگزاری حکمیت بود. با پذیرش انجام حکمیت از سوی طرفین درگیر، باید نسبت به انتخاب حکم، چگونگی اجرا، اختیارات حکمین و زمان و مکان برگزاری آن، توافقاتی بین دو طرف صورت می‌پذیرفت. بدین منظور برای رسیدن به چارچوب حکمیت، مذاکراتی البته غیرمستقیم و با واسطه بین امیرالمؤمنین (علیه السلام) و معاویه انجام گرفت که نتایج آن به صورت پیمان نامه‌ای مکتوب در قالب بندهایی، مصوب گردد و به رشته‌ی تحریر در آمد. (نک: ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۲؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۵۴-۵۳)

۱. براساس نقل منابع تاریخی نماینده‌ی پیشنهادی از جانب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، «ابن عباس» یا «مالک اشتر» بود اما با فشار «اشعث» و شماری دیگر، «ابوموسی اشعری» برای این کار انتخاب و بر امام (علیه السلام) تحمیل شد. (ابن اعثم کوفی، ج ۳، ص ۱۶۳) در این شرایط، امیرالمؤمنین (علیه السلام) اصرار را بی مورد دیدند و فرمودند: «هر کاری می‌خواهید بکنید!» (منقری، ۱۴۰۴، ص ۵۰۰-۴۹۹) در مقابل معاویه فرد زیرکی به نام «عمرو بن عاص» را برای مذاکره فرستاد که در جریان این مذاکرات، توانست با حیل معاویه را به عنوان خلیفه معرفی کند. (ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۵۵؛ امین عاملی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۶۸۲)

## نتیجه گیری

- ۱- در منابع معتبر تاریخی-روایی مرتبط با سیره‌ی سیاسی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، دو مصداق از مذاکرات سیاسی با مخالفان، در دوران زمامداری ایشان، قابل شناسایی و بررسی می‌باشد. نخست مذاکرات سیاسی آغاز خلافت ایشان با معاویه و دیگری مذاکرات مرتبط با جریان جنگ صفین و حکمیت است.
- ۲- مهم‌ترین اصول روانی-پنداری مذاکرات، در سیره‌ی امام علی (علیه السلام)، «عدم اعتماد نابجا به طرف مقابل»، «عزتمندی» و «استقامت روحی و عدم خودباختگی» است. این اصول، دستورالعمل‌های مرتبط با حوزه‌ی فکری و روانی است که با بینش‌دهی صحیح به نماینده‌ها، باعث می‌گردد تا خط فکری و نقشه‌ی راه عملی ایشان در مذاکره، در چارچوب آموزه‌های اسلام ترسیم گردد.
- ۳- بارزترین اصول رفتاری-کرداری مذاکرات در شیوه‌ی زمامداری امام علی (علیه السلام)، «سیاست گام به گام و پرهیز از شتاب‌زدگی»، «استفاده از نمایندگان متخصص و اصلح»، «استفاده از ابزار مشروع»، «ثبوت نتایج مذاکرات و اخذ ضمانت‌های اجرایی»، «نرمش مصلحت‌آمیز» و «التزام به وفای به عهد» است. بر پایه‌ی سنت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، برای نیل به اهداف مدنظر در مذاکره، باید به این قواعد در حوزه‌ی عمل، ملتزم بود.
- ۴- در بررسی منابع تاریخ-روایی مرتبط با سیره‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، بهره‌گیری از لحن ملایم و تنش‌زدا، «لزوم رسایی و گویایی سخن» و «مراعات حکمت در گفت‌وگو» مهم‌ترین اصول گفتاری-بیانی مذاکرات است. التزام به این اصول، قواعد و دستورالعمل‌های مرتبط با گفتار و نحوه‌ی بیان، موجب پیش‌برد هر چه بهتر مذاکرات، در جهت نیل به اهداف مقصود می‌گردد.
- ۵- اهم اهداف برگرفته از مذاکرات امیرالمؤمنین (علیه السلام) با معاویه در برهه‌ی آغاز خلافت امام (علیه السلام)، «اعلام التزام به اصول در جبهه‌ی حق»، «روشنگری در مورد اتهامات» و «جلوگیری از وقوع جنگ» و اصلی‌ترین اهداف مذاکرات امام علی (علیه السلام) در جریان حکمیت و صفین، «بصیرت‌افزایی یاران مخالف» و «رسیدن به توافق برای ضوابط حکمیت» است.

## منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحديد، عبد الحمید بن هبة الله، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آية الله مرعشی نجفی.
۲. ابن اعثم کوفی، أبو محمد أحمد، ۱۴۱۱ق، کتاب الفتوح، بیروت: دارالأضواء.
۳. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، ۱۴۰۸ق، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، بیروت: دار الفکر.
۴. ابن قتیبه دینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۰ق، الإمامة والسیاسة المعروف بتاریخ الخلفاء، بیروت: دارالضواء.
۵. ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷ق، البداية والنهاية، بیروت: دارالفکر.
۶. ابن فزأ، حسین بن محمد، ۱۳۶۳ش، رسل الملوك (سفیران)، ترجمه: پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۷. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، بی تا، شرح نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر کتاب.
۸. ابوالوفاء، احمد، ۱۳۹۰ش، حقوق دیپلماتیک، ترجمه و تحقیق: سید مصطفی میرمحمدی، تهران: انتشارات سمت.
۹. امین عاملی، سید محسن بن سید عبد الکریم، ۱۳۷۶ش، سیره معصومان، ترجمه: علی حجتی کرمانی، تهران: انتشارات سروش.
۱۰. امینی، عبدالحسین بن احمد، ۱۴۱۶ش، الغدير فی الكتاب والسنة والأدب، قم: مرکز الغدير للدراسات الإسلامية.
۱۱. آقای، سید داود، ۱۳۸۷ش، آداب دیپلماسی و فنون مذاکره، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۲. بلاذری، أبو الحسن أحمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، انساب الأشراف، بیروت: دارالفکر.
۱۳. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتاب الإسلامی.
۱۴. جعفریان، رسول، ۱۳۸۱ش، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، قم: انتشارات انصاریان.



۱۵. حیدری، مسعود؛ جراحی، لیلا، ۱۳۹۶ش، *شایستگی‌های یک مذاکره‌کننده موفق*، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
۱۶. خدمتی، ابوطالب؛ پرویز، علی‌آقا؛ شفیعی، عباس، ۱۳۸۱ش، *مدیریت علوی*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۷. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، ۱۳۶۸ش، *الأخبار الطوال*، قم: منشورات الرضی.
۱۸. رجبی دوانی، محمد حسین، ۱۳۷۹ش، *تاریخ تحلیلی دوران امامت امیر المؤمنین علی علیه السلام*، تهران: دانشگاه امام حسین علیه السلام.
۱۹. رجبی دوانی، محمد حسین، ۱۳۹۷ش، *کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی*، تهران: دانشگاه امام حسین علیه السلام.
۲۰. رضایی، احمد، ۱۳۹۶ش، *مذاکره سیاسی در اسلام: اهداف، اصول، روش‌ها*، قم: زمزم هدایت.
۲۱. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۸ش، *فروع ولایت*، قم: انتشارات صحیفه.
۲۲. شبان‌نیا، قاسم، ۱۳۹۹ش، *مذاکره دولت اسلامی با سایر دول از منظر فقه اسلامی*، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.
۲۳. شوئنفیلد، مارک؛ شوئنفیلد، ریک، ۱۳۸۴ش، *هنر و دانش مذاکره*، ترجمه: علی مستأجران و مسعود راجی، تهران: نشر نی.
۲۴. شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۷۸ش، *علی از زبان علی علیه السلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۵. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الأمم والملوک*، بیروت: دار التراث.
۲۷. عبدالونیس شتا، احمد، ۱۴۱۷ق، *الاصول العامة للعلاقات الدولیه فی الاسلام وقت السلم*، قاهره: المعهد العالمی للفکر الإسلامی.
۲۸. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۹. مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۰۹ق، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۶ش، *پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۱. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، *وقعة صفین*، القاهرة: المؤسسة العربیة الحدیثة.

۳۲. مهدوی راد، نعمت؛ حسینی، سید عبدالله، ۱۳۹۴ش، *مدیریت فوآئند مذاکرات بین المللی*، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۳۳. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، ۱۴۰۰ق، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة*. طهران: مکتبۃ الإسلامیة.
۳۴. هلالی، سلیم ابن قیس، ابن ابی عیاش، أبان، ۱۳۷۷ش، *تاریخ سیاسی صدر اسلام به روایت سلیم بن قیس و أبان ابن ابی عیاش*، ترجمه: محمودرضا افتخارزاده، تهران: رسالت قلم.
۳۵. هیندل، تیم، ۱۳۸۳ش، *فنون مذاکره*، مترجم: شفیع الهی. تهران: سارگل. مقاله
۳۶. یوسفیان، نعمت الله؛ مؤدب، سید رضا، ۱۳۹۴ش، مبانی قرآنی نرمش قهرمانانه در سیاست خارجی، *پژوهش های اندیشه قرآنی*، (۱)۱، صص ۸۵-۱۲۰.

